

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته:

راه دوم برای کشف ملاک این بود که از راه تفکیک حجیت بین مدلول مطابقی و مدلول التزامی وارد بشویم، به این معنا که صیغه امر به دلالت مطابقی دلالت بر وجوب دارد و به دلالت التزامی دلالت بر وجود ملاک در همه مصادیق این طبیعت مأمور بها دارد. حالا اگر در فرض مزاحمت، دلالت مطابقی نسبت به آن فرد مزاحم ساقط شد؛ یعنی در فرض مزاحمت، این نمازی که مزاحم با ازاله است، بگوییم امر بالفعل ندارد، بالفعل وجوب ندارد. این دلالت مطابقی اگر نسبت به این فرد ساقط شد، اما دلالت التزامی که همه افراد دارای ملاک هستند از جمله همین فردی که مزاحم با ازاله است، این مدلول التزامی از بین نمی رود و اینها قائل هستند به اینکه دلالت مطابقی و التزامی از نظر ثبوت و اثبات بینشان ملازمه وجود دارد؛

یعنی دلالت التزامی ثبوتاً و اثباتاً و وجوداً فرع وجود دلالت مطابقی است؛ اما از نظر حجیت، بینشان انفکاک به وجود می آید. در حجیت قائل به تفکیک می شویم، یعنی ممکن است مدلول مطابقی حجیت خودش را از دست بدهد اما مدلول التزامی در حجیت خودش باقی بماند. از این تعبیر به تفکیک در حجیت بین مدلول التزامی و مدلول مطابقی می کنند.

بررسی ریشه و قائلین به این نظریه:

این نظریه تفکیک را مرحوم شیخ انصاری قائل هستند. و در آن تعادل و تراجیح کتاب رسائل مرحوم شیخ مسأله تفکیک را يك امر مسلم و واضحي قرار داده و در صدد اثبات او و اینکه يك دليلي هم بر این معنا اقامه کند نیامده است. اساس این بحث در همان بحث تعادل و تراجیح مطرح می شود. آنجا بعد از اینکه بحث می کنند که مقتضای قاعده در خبرین متعارضین چیست، يك نظریه که نظریه مشهور هم هست قائل به تساقط هستند. اذا تعارضا تساقطا، مشهور قائل هستند که در خبرین متعارضین این دو تا خبر با هم تعارض می کنند.

اما آنجا شیخ می فرماید که نسبت به نفی ثالث، حجیت این دو تا خبر از بین نمی رود. اگر يك خبري بر وجوب نماز جمعه دلالت می کند خبر دیگر دلالت بر حرمت نماز جمعه بکند، مرحوم شیخ آنجا قائل به این است که این دو تا خبر در اثر تعارض، مدلول مطابقی شان از حجیت ساقط می شود؛ اما مدلول التزامی اینها بر حجیت باقی است، آن خبری که دلالت بر وجوب نماز جمعه دارد، به دلالت التزامی دلالت دارد بر نفی استحباب و نفی اباحه، آن خبری هم که دلالت بر حرمت نماز جمعه دارد، آن هم بر نفی اباحه و نفی استحباب دلالت دارد. لذا شیخ در آنجا فرموده است که مدلول التزامی حجیتش باقی است، اما مدلول مطابقی حجیت خودش را از دست می دهد.

بعد از مرحوم شیخ، مرحوم آخوند خراسانی در همان حاشیه بر رسائل (مرحوم آخوند علاوه بر کفایه يك حاشیه ای هم بر رسائل مرحوم شیخ دارند بر مکاسب هم يك حاشیه ای دارند) در حاشیه ایشان هم همین نظریه را پذیرفته است. بعد به مرحوم محقق نائینی رسیده، ایشان هم همین نظریه را پذیرفته است. منتها به مرحوم نائینی که رسیده است، يك مقداري صورت استدلالی هم

پیدا کرده است.

بعد از مرحوم نائینی، مرحوم امام، مرحوم آقای خوئی و همچنین شهید صدر و کثیری از معاصرین، اینها نظریه شان عوض شده و اینها قائل هستند به اینکه ما نمی توانیم بگوییم که دلالت مطابقی حجیت خودش را از دست بدهد، اما دلالت التزامی و مدلول التزامی بر حجیت خودش باقی بماند، این انظار در این مطلب. اصل مطلب را هم در جلسه گذشته توضیح دادیم که مراد چیست.

در بین افرادی که نام برده شد مرحوم آقای خوئی مفصل تر از همه بحث فرموده (ما کلام ایشان با بیان می کنیم بعد هم کلام امام و دیگران را هم ذکر می کنیم و نتیجه گیری می کنیم در این بحث که بحث پر فایده ای است خوب می بینید يك ثمره این بحث و نتیجه این بحث در ثمره بحث ضد و تصحیح نماز که فعل عبادی است و يك ثمره دیگرش هم در بحث تعارض الخبرین ظاهر می شود. و همچنین در باب دعاوی که در محاکم شرعی اقامه می شود، اقرارها، اقرار در آنجا این بحث ثمره زیادی دارد. اگر يك قاضی خودش مجتهد باشد و نظرش این باشد که بین مدلول التزامی و مدلول مطابقی از نظر حجیت نمی شود تفکیک کرد خوب يك آثاری دارد اگر نظرش این باشد که بین مدلول مطابقی و التزامی می شود تفکیک در حجیت کرد يك آثار دیگری دارد. لذا حالا ما هم یکی دو جلسه این بحث را دنبال می کنیم تا ان شاء الله به نتیجه برسیم.

کلام مرحوم خوئی

مرحوم آقای خوئی در محاضرات (ج2، ص 74) در این نظریه متأخرین که متأخرین قائل به تفکیک در حجیت هستند و می گویند بین مدلول التزامی و مطابقی در حجیت تفکیک می شود، ایشان دو اشکال وارد کرده اند: یکی اشکال نقضی و دوم اشکال و جواب حلی.

اشکالات نقضی: اما اشکال نقضی، چهار مورد به عنوان نقض بر این نظریه وارد کرده اند:

1. فرموده اند اگر بینه قائم شود بر ملاقات يك ثوب معین با بول، دو نفر شهادت دادند که این لباس مثلاً با بول ملاقات کرد. بعد از اینکه این بینه قائم شد، بعداً ما کذب این بینه را یقین پیدا کنیم، یا خود بینه بگویند ما شهادت دروغ دادیم یا علم به کذب بینه پیدا بکنیم، بینه قائم شده است بر اینکه این لباس با بول ملاقات کرد مدلول مطابقی اش همین است، مدلول التزامی اش نجاست این لباس است. ایشان فرمودند حالا که کذب این بینه روشن می شود آیا کسی ملتزم به این می شود که بگوییم مدلول مطابقی که ملاقات لباس با بول است این از حجیت ساقط می شود، اما مدلول التزامی که عبارت از نجاست باشد این نجاست باقی می ماند؟

خصوصاً در فرضی که ما بعد از این مسأله علم به کذب بینه این احتمال را هم بدهیم که ممکن است این ملاقات با بول نبوده مثلاً با دم بوده است، آیا با وجود این احتمال هیچ فقهی در اینجا می گوید مدلول مطابقی کنار برود اما و لو همین احتمال را هم که ما بگوییم با دم ملاقات کرده است، اما مدلول التزامی که اصل نجاست این ثوب باشد باقی است. هرگز چنین فقهی چنین تکلیفی را نداده است. این يك نقض.

2. نقض دوم این است که اگر يك خانه ای در ید عمرو است و عمرو بر او ید دارد. از طرف دیگر يك بینه اقامه شود بر اینکه این خانه برای زید است. بینه دوم هم اقامه شود بر اینکه این خانه مال بکر است. دو نفر شهادت بدهند خانه ای که در ید عمرو است مال زید است و دو نفر دیگر هم شهادت می دهند که مال بکر است خوب اینجا این دو تا بینه با هم تعارض می کنند، این دو تا بینه تساقط می کنند مدلول مطابقی آنها از بین می رود آن وقت مدلول التزامی اینها چیست؟

مدلول التزامی هر دو بینه، این است که این خانه مال عمرو نیست، عمرو که بر این خانه ید دارد. يك بینه می گوید برای زید است و يك بینه می گوید مال بکر است. مدلول التزامی اش این است که این خانه مال عمرو نیست. فرموده هیچ متفقهی نمی آید

چنین فتوایی بدهد که این دو تا بینه بعد از اینکه تساقط کردند ما بگوییم به مدلول التزامی اش عمل کنیم و بگوییم این خانه ای که عمرو بر او ید دارد مال عمرو نیست.

3. نقض سوم در همین مورد هست که عمرو بر خانه ای ید دارد. حالا يك نفر شهادت می دهد مال زيد است يك نفر هم شهادت می دهد که مال بكر است در مثال قبل بینه بود و شاهدین بود، اما حالا يك نفر شهادت می دهد مال زيد است، يك نفر دیگر هم شهادت می دهد مال بكر است. آیا ما می توانیم بگوییم اینجا مدلول التزامی این دو تا این است که این خانه مال عمرو نیست این دو تا نسبت به مدلول التزامی بینه است. يك نفر می گوید مال زيد است يك نفر هم می گوید مال بكر است دو تایی با هم يك بینه ای را تشکیل می دهند به عنوان مدلول التزامی، یعنی می گویند مال عمرو نیست، اگر تشکیل بینه دادند دیگر نیاز به ضم یمین ندارد. اما اگر گفتیم تشکیل بینه ندادند، شهادت يك نفر اگر یمین ضمیمه او نشود، کافی نیست اینجا هم هیچ فقیهی نمی آید به این مدلول التزامی عمل کند.

4. نقض چهارم این است که اگر بینه قائم شود بر اینکه این خانه مال زيد است. بینه یعنی به این عنوان، خانه ای که الان در ید عمرو است، بینه آمد گفت این مال زيد است، اما خود زيد اقرار کرد که این خانه مال من نیست. بینه می گوید این خانه ای که در ید عمرو است مال زيد است و زيد خودش اقرار می کند که اینها درست نمی گویند این خانه مال من نیست.

با اقرار این مدلول مطابقی بینه از بین می رود، اما مدلول التزامی بینه می گفت این خانه ملك زيد است مدلول التزامی اش یعنی مال عمرو نیست، آیا کسی ملزم می شود به اینکه این مدلول التزامی باقی است؟ هرگز، لذا این چهار مورد هست که مرحوم آقای خوئی به عنوان نقض برای نظریه تفکیک در حجیت ذکر کردند.

جواب های حلی:

بعد به جواب حلی پرداختند، جواب حلی ایشان در ضمن دو صفحه است که ما این را دسته بندی کردیم و به صورت مشخص ایشان در این جواب حلی مجموعاً پنج مطلب ذکر کردند:

1. ابتدا آمدند به عنوان يك مقدمه فرموده اند که دلالت التزامی و مدلول التزامی متفرع است بر دو چیز: یکی، ثبوت ملزوم و دوم ثبوت ملازمه، اگر در يك جا ملزوم نباشد یا ملزوم باشد ملازمه نباشد اینجا دلالت التزامی نمی تواند در کار باشد. در هر دلالت التزامی متوقف بر این دو تا است هم باید ملزوم در کار باشد و هم باید بین ملزوم و لازم يك ملازمه ای در کار باشد آنوقت می فرمایند که این قانون يك قانون کلی است به این معنا که دلالت التزامی هم در ناحیه حدوث محتاج به این دو امر است و هم در ناحیه بقا محتاج به این دو امر است.

نمی شود بگوییم در ناحیه حدوث هست در ناحیه بقا ملزوم نداریم لازم داریم، ملازمه نداریم لازم داریم، حدوثاً و بقاءً، دلالت التزامی بر این دو مطلب متوقف است.

2. در مطلب دوم به دلیلی که قائلین به تفکیک اقامه کرده اند پرداخته اند و آن اینکه ما از قائلین به تفکیک از سوال می کنیم شما چرا می گوئید مدلول التزامی در حجیت خودش باقی است؟ ولو مدلول مطابقی حجیت خودش را از دست بدهد؟

می گویند اینها دو تا ظهور هستند. اگر ما دلیلی بر رفع ید از يك ظهور پیدا کردیم، وجهی ندارد که ما از ظهور دیگر رفع ید کنیم. اینها دو تا ظهور هستند. سیره عقلاء بر حجیت ظواهر شامل هر دو ظهور می شود. اگر يك دلیل أحد الظهورین را کنار زد، این سبب نمی شود که ظهور دیگر هم از حجیت ساقط بشود.

ایشان در این مطلب دوم فرموده اند که این مطلب در صورتی تمام است که ظهور کلام در مدلول التزامی به نحو مطلق باشد، اما اگر مدلول التزامی در محدوده همان حصه ای است که مدلول مطابقی وجود دارد، اگر کلام ظهور در مدلول التزامی به نحو مطلق نداشت، بلکه ظهور داشت در مدلول التزامی در همان دائره ای که مدلول مطابقی وجود دارد، اینجا مسلم با از بین رفتن

مدلول مطابقی، مدلول التزامی هم از بین می رود.

آن وقت فرمودند در ما نحن فيه هم همین طور است. وجوب مدلول مطابقی أَقِيمُوا الصَّلَاةَ است أَقِيمُوا الصَّلَاةَ به دلالت مطابقی دلالت دارد بر وجوب همه مصادیق. به دلالت التزامی دلالت دارد بر اینکه همه مصادیق دارای ملاک است.

حالا اگر در اثر مزاحمت صلاه با ازاله ما گفتیم این فرد از نماز اول وقت که با ازاله مزاحم است وجوب ندارد، معلوم می شود که این فرد هم ملاک ندارد. چون می گوئیم ظهور در مدلول التزامی در همان دائره ای است که مدلول مطابقی وجود دارد در همان دائره و در همان حصه مدلول التزامی هست، نه به نحو مطلق، و اینکه شما می گوئید با از بین رفتن ظهور مطابقی ظهور التزامی بر حجیتش باقی است، این در فرضی معنا دارد که مدلول التزامی به نحو مطلق باشد.

3. فرموده اند که عدم سقوط مدلول التزامی، مبتنی بر يك مبنایی است که ما آن مبنا را قبول نداریم و آن این است که مدلول التزامی مرتبط به اراده استعمالیه و اراده انشائیه باشد. کما اینکه در بیان نظریه تفکیک وقتی که می خواستیم جمع بندی کنیم، گفتیم طبق نظریه تفکیک، اراده ای که به ملاک تعلق پیدا می کند اراده استعمالیه است و اراده انشائیه.

اگر ما آمديم مدلول التزامی را گفتیم منشأ آن اراده استعمالیه است، چون لفظ را در این معنا استعمال کردیم به اراده استعمالیه دلالت بر وجود ملاک در همه مصادیق دارد. به اراده انشائیه وقتی شارع می فرماید أقيموا الصلاة، الان انشاء کرد به اراده انشائیه و اراده استعمالیه دلالت دارد همه مصادیق دارای ملاک است.

آنوقت اگر ما گفتیم دلیل می گوید مدلول مطابقی در اینجا وجود ندارد سبب نمی شود که رفع ید کنیم از مدلول التزامی، از چه راهی بدست آوردیم؟

از راه اراده استعمالیه و انشائیه، اما ایشان مرحوم آقاي خوئي در مطلب سوم فرمودند ما این را قبول نداریم همان طوری که مدلول مطابقی مربوط به اراده جدیه است، مدلول التزامی هم مربوط به اراده جدیه است یعنی وجود مدلول التزامی (اصل وجودش)، دائره مدلول التزامی سعه و ضيقاً هر دو مربوط به مقام و اراده جدیه است اگر حالا معلوم شد اراده جدیه نسبت به این فرد الصلاه که مزاحم با ازاله است وجود ندارد، می گوئیم پس اراده جدیه نسبت به ملاک در این فرد هم وجود ندارد این هم مطلب سوم که این شد عدم سقوط مدلول التزامی متفرع است بر اینکه ما مدلول التزامی را در محدوده اراده انشائیه و استعمالیه بدانیم در حالی که به نظر ما این مربوط به اراده جدیه است.

4. گفتیم متأخرین که نظریه تفکیک را دارند، يك قياس و يك تشبيهي کردند، اینها گفته اند دلالت التزامیه هم مانند تضمنیه است اگر در يك جا ظهور کلام در دلالت مطابقیه از بین رفت اما حجیتش در دلالت تضمنی باقی است. مثال روشن این است که مولی می گوید: اکرم عشرة من العلماء، بعد می گوید: ولا تكرم أربعة منهم (به قرینه منفرصله نه متصله)، این لا تکریم آن عشرة من العلماء را تخصیص می زند، اما ظهور اکرم عشرة من العلماء و حجیتش نسبت به آن شش نفر دیگر باقی است در حالی که دلالت آن بر دلالت شش نفر دیگر تضمنی است.

متأخرین می گویند همان طوری که با از بین رفتن دلالت مطابقی حجیت کلام نسبت به دلالت تضمنی ساقط نمی شود، حجیت کلام نسبت به دلالت التزامی هم نباید ساقط بشود. ایشان در این مطلب چهارم می خواهند بگویند که این قیاس باطلی است. می خواهند بفرمایند این قیاس، قیاس مع الفارق است بین مدلول التزامی و مدلول تضمنی فرق وجود دارد چه فرقی؟ دو تا نکته برای فرق در کلمات ایشان وجود دارد.

نکته اول این است که کلام نسبت به دلالت تضمنی انحلال پیدا می کند یعنی وقتی که می گوید:

أكرم عشرة من العلماء، نسبت به تك تك افراد انحلال پیدا می کند. یعنی اکرم زيدا العالم، أكرم بکرا العالم، اما نسبت به دلالت التزامی انحلالی در کار نیست؛ فرق دوم این است که حالا که گفتیم کلام نسبت به مدالیل تضمنی انحلال پیدا می کند، بین این

مدلول هاي تضميني توقف، عليت، معلوليت در كار نيست. يعني اين مدلول تضميني هيچ متوقف بر مدلول تضميني ديگر نيست اين مدلول علت براي مدلول ديگر نيست. توقف، عليتي در كار نيست. لذا اگر بعضي از مداليل تضميني از حجيت ساقط شد بعض ديگرش بر حجيت باقي مي ماند اما به خلاف مدلول التزامي كه بين او و بين مدلول مطابقي مسأله توقف در كار است.

5. مطلب پنجم اين است كه فرموده اند ما قبول داريم بناي عقلاء بر اين است كه عقلاء و سيره عقلائي بر اين است كه تعبد به ملزوم اقتضاي تعبد به لازم را هم دارد. الان اگر يك كسي حرفي مي زند اين حرف يك لازمي دارد، سيره عقلائي به بر اين است كه تعبد به ملزوم تعبد به لازم است. الان اگر كسي يك حرفي زد به مخاطب، اين يك لازمي داشت چه اين لازم را قصد بكند چه اين لازم را قصد نكند تعبد به مدلول مطابقي، تعبد به ملزوم، تعبد به لازم است و اگر ما اين را نداشته باشيم اين روايات زيادي كه داريم تمام اينها بالاخره ما به دلالت التزامي هم در احكام و فتاوا از آنها استفاده مي كنيم در خيلي از موارد همه اينها بايد ساقط بشود.

اين مطلب مسلم است. تعبد به ملزوم، مستلزم تعبد به لازم است. اما مي فرمايند تعبد به لازم يعني حجيت لازم در فرض وجود ملزوم است. اما اگر دليلي آمد بر اينكه اين ملزوم در اينجا وجود ندارد، اينجا ديگر تعبد و بناء عقلاء در كار نيست. بناء عقلاء و سيره عقلائي به بر اينكه تعبد به ملزوم مستلزم تعبد به لازم است، اين تعبد يعني أخذ، حجيت، يعني بگوئيم اين ملزوم اين لازم را هم دارد ما بايد متعبد بشويم بگوئيم متكلم اين لازم را هم اراده کرده. مي خواهد به او توجه داشته باشد مي خواهد به او توجه نداشته باشد. مي فرمايند تعبد به لازم در فرض ثبوت و وجود ملزوم است. اما اگر ملزوم وجود نداشت اينجا ديگر تعبد به لازم هم ديگر معنا ندارد، اين پنج مطلب است كه ايشان به عنوان جواب حلي از نظريه تفكيك دادند.